

فهرست:

- صفحه: ۱- ۲ و ۳ - آخرین گزارش‌های رسمی موجود از نتایج حضور نظامی آمریکا در عراق (فارسی - انگلیسی)
- صفحه: ۴ و ۵ - مردم آمریکا سال ۲۰۰۹ را هم در سایه وحشت قتل و جنایت سپری کردند (فارسی - انگلیسی)
- صفحه: ۶ - آمریکا بدهکارترین کشور دنیا، سال ۲۰۰۹ را با بیشترین بدهی تاریخ خود پشت سر گذاشت (فارسی - انگلیسی)
- صفحه: ۷ - پوستر
- صفحه: ۸ - یک مسابقه و سه جایزه

یک مسابقه و سه جایزه

صفحه هشت

یک مسابقه و سه جایزه:

نفر اول:
بلیط رفت و برگشت با هواپیمای به مشهد مقدس +
۵۰۰.۰۰۰ ریال وجه نقد.

نفر دوم:
بلیط رفت و برگشت با هواپیمای به مشهد مقدس

نفر سوم:
۵۰۰.۰۰۰ ریال وجه نقد

- تحلیل باید با توجه به سه بند «الف» - «ب» و «ج» تدوین گردد.

- تحلیل مسائل خود را حداکثر در پنج صفحه A4 و با قوت مناسب بنویسید.

- تحلیل‌های مستدلی که مستند به اظهار نظرها، مواضع یا بیانیتهای رسمی یا عکس باشند، از امتیاز بیشتری برخوردار خواهند بود.

- متن خود را در قالب world و یا PDF، با ایمیل ارسال فرمایید.

- حداکثر زمان ارسال: پایان ۲ بهمن ۱۳۸۸ می باشد.

بروز اغتشاشات و حتی آشوب در هر کشوری، امری بسیار طبیعی است. چنان چه شاهدیم به ویژه طی شش ماه گذشته در کشورهایی چون: فرانسه، انگلیس، آلمان، دانمارک، سوئیس، ایتالیا و ... تظاهرات‌هایی صورت پذیرفت که منجر به آشوب، خشونت، دخالت پلیس و گارد ضد شورش گردید و حتی کشوری چون آمریکا نیز همه ساله با تظاهرات‌های منجر به آشوب، خشونت و درگیری شدید پلیس مواجه می‌شود. (گالری، تظاهرات میامی).

لذا بروز آشوب در تهران نیز امر بعیدی نیست. اما در بررسی علل بروز آشوب‌های اخیر، موضع‌گیری برخی از رجال سیاسی و نیز بازتاب‌های خبری آن در داخل و خارج، سؤالاتی مطرح می‌شود که به اهم آنها ذیلاً اشاره می‌گردد:

الف - ماهیت آشوب‌های اخیر تهران و شعارهای آشوب‌گران حاکی از مخالفت آنها با اصل نظام جمهوری اسلامی ایران بود. که البته وجود عده‌ای مخالف در هر نظامی بسیار بدیهی است. در همه بررسی سال ۱۳۵۷ برای استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، ۲ درصد مخالف بودند (که البته همه‌ی آنها آشوب‌گر نبودند). بلکه فقط مخالف نظام جمهوری اسلامی بودند). حال اگر با توجه به حدود ۵۰ میلیون نفر حایز رأی در ایران همان ۲ درصد مخالف باشند و همه‌ی آنها نیز برای براندازی به خیابان‌ها بریزند، باید با یک میلیون نفر آشوب‌گر مواجه شویم و حال آن که تعداد آنها حتی به ۵۰۰۰ نفر هم نمی‌رسید و همه می‌دانند که این عده تظاهر کننده بودند و تعداد آشوب‌گران سازمان یافته شاید به ۵۰ یا ۱۰۰ نفر هم نرسد. پس، معترض و حتی آشوب‌گر همیشه وجود داشته و خواهد داشت و امر جدیدی نیست و این عده همیشه تحت حمایت‌های سیاسی، مالی، سازمانی و تبلیغاتی غرب و صهیونیسم بین‌الملل بوده و خواهند بود (چنان چه اشخاصی چون: اوپاما، نتانیاهو، گوردن، سارکوزی و ... به حمایت‌های خود تصریح کردند).

اما سؤال (مسابقه) این است که چرا تا کنون این آشوب‌گران جرأت و جسارت و گستاخی علنی به نظام، ولایت فقیه، مقدسات و مردم را (مگر در قالب ترورهای اوایل انقلاب) نداشتند و چه عوامل و شرایطی در داخل و خارج از کشور زمینه را برای آنان فراهم نمود؟ بدیهی است دروغی مانند «تقلب در انتخابات» ممکن است بیهانه‌ای باشد، اما به طور قطع علت و عامل نیست. چرا که آشوب‌گران نشان دادند موضوع آنها انتخابات نمی‌باشد. پس عوامل جدی‌تر دیگری باید زمینه‌سازی امیدواری و گستاخی را فراهم نموده باشند؟

ب - همان گونه در اخبار منعکس گردیده و همگان مطلع‌اند، آشوب‌های شش ماهه و یک ساله‌ی اخیر در آمریکا و کشورهای اروپایی، بسیار گسترده‌تر و جنجالی‌تر از آشوب‌های اخیر تهران بود. اما در مقایسه‌ی عکس‌العمل‌ها و بازتاب‌های خبری، سؤال‌های بسیاری در اذهان عمومی مطرح می‌گردد که از جمله آنها دو سؤال (مسابقه) ذیل است:

سؤال اول: هر چند تظاهرات‌های آرام (مثل سوئیس و دانمارک) که با دخالت پلیس منجر به خشونت شد و یا آشوب‌هایی چون فرانسه و آلمان و ... هیچ کدام برای براندازی نبوده، بلکه فقط به عنوان مخالفت با «جنگ» - «بی‌کاری» و یا «WTO» صورت می‌پذیرفت، اما با شدیدترین برخوردهای پلیس و گارد ضد شورش مواجه گردید (که نمونه‌ای از عکس‌های آنها در صفحات گالری ارائه گردیده است)، اینک سؤال این است که چرا شدیدترین برخوردهای پلیس در آمریکا و اروپا - حتی با تظاهرات‌های آرام - موجه است، اما در ایران، کمترین دخالت پلیس در آشوب‌های خیابانی با جنجال‌ها و غوغاها و ضد تبلیغات‌های داخلی و خارجی مواجه می‌شود؟!

سؤال دوم: چرا اگر در آمریکا صدها هزار نفر در مقابل کاخ سفید اعتصاب کنند و یا شهر میامی را به آتش بکشند، شهرهای متفاوت در کشورهایی چون: انگلیس - آلمان، فرانسه - ایتالیا با شورش‌های گسترده روبرو شود، کارمندان هواپیمایی - راه‌آهن - رانندگان خودروهای حمل و نقل عمومی، دامداران، کشاورزان ... و حتی پزشکان دست از کار بکشند، هزاران خودرو به آتش کشیده شود، پلیس و مردم به جان هم بیافتند، همه‌ی سوپر مارکت‌ها و فروشگاه‌ها توسط تظاهر کنندگان غارت شود و ده‌ها نفر کشته یا زخمی شده و صدها نفر دستگیر شوند، هیچ کس نمی‌گوید که نظام آن کشور در حال سقوط است، پس چرا اگر در تهران فقط هزار نفر به خیابان بریزند و صد نفر از آنان آشوب کنند، همه‌ی اخبار جهانی خبر از مقدمات سقوط رژیم می‌دهند و دولتمردان متبصر سیاسی در غرب نیز امیدوار شده و جداً منتظر سقوط نظام می‌شوند؟!

ج - بدیهی است که مخالفین، نه تنها اگر ده نفر، بلکه اگر یک یا دو نفر هم باشند، خود را «مردم» می‌نامند و خواست‌های خود را به عنوان انتظارات مردم مطرح می‌کنند و اگر فقط صد هزار نفر هم با آنها موافق باشند، مدعی می‌شوند که مردم طرفدار ما هستند و سپس خود را طرفدار «دمکراسی» خوانده و نظام حاکم را «دیکتاتور» می‌خوانند اما با توجه به نمایش اکثریت در تظاهرات اخیر تهران و سایر شهرستان‌ها، سؤال (مسابقه) این است که اساساً سیاسیون چون هاشمی - خاتمی - حسن خمینی - موسوی - صانعی - خوئینی‌ها - محسن رضایی و سایر کسانی که به رغم اختلافات فراوان با هم وحدت کرده‌اند، چه می‌خواهند؟ و چرا به رغم مشاهده‌ی اکثریت قریب به اتفاق مردم و مواضعشان، نه تنها آرام نشدند، بلکه با صدور بیانیتهای متفاوت، هم چنان خواست‌های خود را در قالب‌های مستقیم و غیر مستقیم به نام مردم مطرح می‌کنند؟!